

درباره

سال هفتم	شماره ۷۱۳
سه شنبه ۵ آذر ماه	۱۳۸۷
برابر با ۲۶ ذی القعدة	۱۴۲۹

.... دو سه روز قبل با تعدادی از برادرهای مسئول ،توفیق ایجاد شد که سفر ۲۴ ساعته‌ای جهت توسل به آستان مقدس امام رضا برویم در آنجا به اتفاق جمع از حضرت خواستیم که خودشان در این عملیات پشتوانه ماباشند .

بعد خدمت امام رسیدیم...تمام برادرهای فرمانده شرمنده بودند موقعی که گفتند (خدمت امام) برویم همه ما گفتیم که شرمنده‌ایم یک سال است که کاری نکردیم برویم به امام چه بگوئیم ولی باز امام این سخنان را فرمودند.الحمدالله امام بباش و نورانی و خیلی سرحال بودند و این جملات امانتی است که من به شما برادرها بگویم تا نسبت به جمله این متن توجه بکنید و بدانید که پشتوانه‌ها چیست با اتکا به کدام قدرت و با توکل به کدام مبداء و منبع باید آماده شوید و در مقابل دشمن صف آرایی کنید؟ ... مطلب اساسی این است که ما پشتوانه قوی می‌خواهیم تا قادر باشیم در این عملیات با کفار برخورد قهرآمیزی که شدت و قوت آن مورد توجه و رضای خداوند متعال باشد داشته باشیم. لذا اول منبع نور و قدرت را برای برادرها از زبان امام بزرگوارمان و فرمانده محترمان عرض کردیم یک سری نکات دیگر است که توجه برادرها را به آن جلب می‌کنم .

برادرها ! این عملیات سختی است از خدا می‌خواهیم که بیش از این ظلم و جور و ستم رژیم بعثی را بر این ملت تحمل نکند و این عملیات را برای ما آخرین عملیات قرار بدهد ولی بدانیم اگر این هم نباشد بعد از این هم سخت تر خواهد شد چرا برای آنکه خداوند متعال همیشه بنده‌های مومن خود را رفته رفته آزمایش هایش را سخت تر می‌کند. لذا عملیات، عملیات سختی است باید تصمیم بگیریم. با قاطعیت و بدون ابهام تمام برادرها باید تصمیماتشان را قطعی بگیرند تمام علاقه و دلبنستگی‌هایی که در شهرها و روستاهایمان داریم و آنرا پشت سر گذاشته و به اینجا آمده‌ایم و علاقه‌هایی که در قلبهایمان است و در وجودمان و سوسه می‌کند کاملاً باید از اینها ببریم . برادرها باید مصمم ، قاطع و با اراده تمام تصمیم بگیرند.

این عملیات سخت نیاز به یک تصمیم راسخ دارد والا خدای نکرده متزلزل می‌شویم مردم می‌شویم و تردید و ابهام حتی به اندازه‌نوک سوزن مانع از امداد الهی است هر برادری که بخواهد شب عملیات با آمادگی کامل جلو برود حتما باید تصمیمش را گرفته باشد. اصلا قدری که تصمیم نگرفته نباید وارد صحنه شود کسی که در قلیش خدای نکرده ذره‌ای تردید باشد نباید در صحنه وارد شود والا خدای نکرده صدمه به بار می‌آورد. تمام این صحبت‌ها که می‌کنم برپایه گردید به این که خداوند به ما رحم کند . خداوند وقتی که استواری و مقاومت رزمنده‌ها را در مقابل کفار ببیند قطعاً پاری خواهد کرد و

اشار

سخنرانی منتشر نشده شهید "باکری"



امروز ما باید احساس کنیم

که تازه به جبهه آمده ایم و حتی

در هیچ عملیاتی هم نبوده ایم

که خدای نکرده از این جبهه،

وسوهای از طرف شیطان رجیم نباشد

که ما از فکر کردن و تدبیر کردن

محروم بمانیم

باید انجام دهیم لذا تا آخرین نفر باید مقاومت کنید. پس انشاءا... به هیچ وجه تصویری نداشته باشید که در تزلزل نباید باشد. نکته دیگر حفظ آرامش است که در متن پیام برادر رضایی برای برادران خواندیم تا لحظه‌ای که به دشمن نرسیدیم و زمانی که برای شما تعیین نشده که در دشمن آتش کنید به هیچ وجه کسی حق ندارد تیراندازی کند. حتی زمانی که شما حرکت می‌کنید به طرف دشمن و تیربار دشمن شما را مورد اصابت قرار ندهد. گیرم، از ه نفری که با هم هستید ۴ تا هم شهید شدند و فقط یک نفر باقی ماند آن یک نفر مجاز به تیراندازی نیست و باید آرامش خود را حفظ کنید.

آن برادرهایی که غواص هستند و به آب

می‌زنند اگر مورد اصابت قرار گرفتند خودشان و دیگران به هیچ وجه نباید عکس العمل نشان دهند. تیراندازی نباید بکنند. آرام، آن که زخمی شده خدای نکرده نباید ندای وایلا یا داد سر بدهد .محکم باید دستمالش را در دهانش بگذارد، دندانهایش را در فشار دهد و به هیچ وجه نباید بگذارد صدایش به دشمن برسد.

باید سکوت و آرامش محض باشد. خوفی

قل هوالله را بخوانید. زمانی که شروع به حرکت می‌کنید باید لاحول و لاقوه الا یالله العلی العظیم را بگویید و زمانی که می‌خواهید تیراندازی کنید برای هر تیرتان سبحان الله بگویید. برادرها دقیقاً تمام آنچه را گفتیم در یادشان نگه دارند و با آن قلب پاکتان انشاء الله بجا بیاورید

این آمادگی در نگ نگ برادرها باید باشد که تا لحظه‌ای که عملیات تمام نشده و از طرف فرمانده دستور داده نشده ، منطبق را تخلیه نکنید و به عقب برنگردید حتی اگر تعدادی از برادرها شهید شوند، تعدادی زخمی شوند، استعداد یک گردان بشود یک گروهان، به هیچ وجه نباید این باشد که بگوییم دیشب عملیات کردیم خسته شدیم خیس شدیم هوا سرد است و امثال اینها، یک گروهان هم باقی بماند باید سازماندهی شود و ادامه دهد تا زمانی که تعیین شده باید ادامه دهیم و هدف برمی گردیم بعد پراکنده و بی سامان می‌شویم.

برادران فرمانده ما خداست امام زمان است فرمانده اصلی آنها هستند ما موقتی هستیم. ما وسیله‌ایم که از اینجا دستتان را بگیریم و ببریم آنجا، همین که رسیدیم به داخل دشمن شهید شدیم همه فرمانده اند همه توجیه شده‌اند که کجا حرکت باید بکنید چه کار

❖
مطلب اساسی این است
که ما پشتوانه قوی می‌خواهیم
تا قادر باشیم در این عملیات
با کفار برخورد قهرآمیزی
که شدت و قوت آن مورد توجه
و رضای خداوند متعال باشد
داشته باشیم
❖

می‌پردازند. لذا این آمادگی را برادرها داشته باشند که یک شب عملیات خسته برای برگشت و تزلزل نباید باشد ما یا نکته دیگر حفظ آرامش است که در متن پیام برادر رضایی برای برادران خواندیم تا لحظه‌ای که به دشمن نرسیدیم و زمانی که برای شما تعیین نشده که در دشمن آتش کنید به هیچ وجه کسی حق ندارد تیراندازی کند. حتی زمانی که شما حرکت می‌کنید به طرف دشمن و تیربار دشمن شما را مورد اصابت قرار ندهد. گیرم، از ه نفری که با هم هستید ۴ تا هم شهید شدند و فقط یک نفر باقی ماند آن یک نفر مجاز به تیراندازی نیست و باید آرامش خود را حفظ کنید.

خداوند از این سکوت و آرامش در قلب سرباز کافری که در پشت سلاح نشسته می‌اندازد بیشتر از آتشی است که بصورت پراکنده و بی سازمان ازسوی ما اجرامی شود لذا برادرها به این مطلب نهایت توجه را بکنند. فرماندهانتان دقیقاً مشخص می‌کنند که به کدام خط رسیدید مجاز هستید آتش کنید، کدام لحظه مجاز هستید آتش کنید. زمانی که آماده می‌شوید برای عملیات ۷۰ مرتبه

گروهان و دسته و برادرهای رزمنده به لحاظ تجربه عملیاتی که دارند و زمان و مدتی که در جنگ هستند خدای نکرده تصور نکنیم که خیلی می‌دانیم، لذا آموزش، تفکر و تدبیر را بیشتر بکنید.

امروز ما باید احساس کنیم که تازه به جبهه آمده‌ایم و حتی در هیچ عملیاتی هم نبوده‌ایم که خدای نکرده از این جبهه، وسوهای از طرف شیطان رجیم نباشد که ما از فکر کردن و تدبیر کردن محروم بمانیم. فرمانده‌ها نباید فکر کنند که این نیروی ما عملیات دیده‌است، بنابراین تذکراتی که لازم است در شب عملیات به رزمنده‌ها گفته بشود و آن را رعایت بکنند بگوید و نکوید که حالا آنها بلد هستند و می‌داند و چند تا عملیات دیده‌اند، جزئی‌ترین مسائل را باید یادآور شوید، تذکر دهید و تدبیرهایی که لازم است به عمل بیاید همه آنها را مورد نظر قرار بدهید.

برادرها از این چند شب محدود که مانده حداکثر استفاده را در آموزش بکنید، گرچه ما سرد است و مقداری انیت می‌شوید ولی چاره‌ای نیست و شاید این سرمایه‌های ما آزمایش است والا اگر هوا مناسب باشد در آب گرم همه می‌شود این کار را انجام داد، شاید این خودش یک آزمایش است که خدا می‌خواهد در این سرما شما را مورد امتحان بیشتری قرار دهد.

لذا حداکثر استفاده را بکنید و با دقت آموزش‌ها را دنبال کنید آنها را به هیچ وجه ساده‌نگیرید، امکانات و وسایلی که در اختیار دارید و باید بیورید عملیات خوب نگهداری کنید، دلمه‌پایان غرق نشود اگر پارو با دقت بیشتر شما نمی‌شکند، دقت کنید که نشکند، افعال نکنید که بگویید خب شکست به جایش می‌آید. اگر می‌دانید بلم را محکم به زمین بگذارید می‌شکند این کار را نکنید ، یا آهنی‌ای که قایق موتوری دارند فکر کنید تا آخر بایستی از همین موتورها استفاده کنید.

اضافه نیست که به جای آن بگذارید و یکی دیگر بدهند اگر خدای نکرده افعال کنید صدمه بخورد شب عملیات یکی از امکانات خودتان کم خواهد شد. بنابراین به بدبختی خواهیم افتاد. یا آن لباس‌های غواصی که در اختیار برادرهاست مواظب باشند نفت والور، گرما به آنها نخورد دقت کنید اگر پاره بشود، خاصیت خود را از دست خواهد داد. اینها خیلی با سختی تهیه شده خیلی با زحمت تهیه‌شده بالغ بر یک سال است که این امکانات را تهیه می‌کنند علاوه بر پول زیادی که به آنها داده شده از چند کاتال با چه سختی‌هایی به دست شما رسیده است.

دشمن وقتی مختصری نسبت به احتیاجات ما پی می‌برد نمی‌گذارد که این امکانات بدست ما بیاید، لذا در حفظ وسایلی یلی دقت کنید.

بدهم فرماندهان باید افتاده‌تر و متواضع‌تر نسبت به بقیه برادرها باشند و آن برادرهایی که مسئولیت‌های بزرگ دارند فرمانده گردان،

- امروز ما باید احساس کنیم که تازه به جبهه آمده‌ایم و حتی در هیچ عملیاتی هم نبوده‌ایم که خدای نکرده از این جبهه، وسوهای از طرف شیطان رجیم نباشد که ما از فکر کردن و تدبیر کردن محروم بمانیم. فرمانده‌ها نباید فکر کنند که این نیروی ما عملیات دیده‌است.

❖	با ساکنان بهشتی
❖	شهید عبدالرضا اسلام زاده
❖	” ان تنصرا... بنصرکم و یثبت اقدامکم چون ممکن است فردا و یا یکی دو روز دیگر عازم خط مقدم جبهه شویم ، لازم است که چند نکته ای به عنوان وصیت نامه بنویسیم تا اگر شهادت نصیب این بنده گناهکار شد، سخنانی را که لازم می دانم گفته

پدر و مادر عزیز و گرامیم !

اینکه در این مدت نتوانستم برای شما خدمتی انجام دهم و جبران زحمات شما کرده باشم، مرا ببخشید و اگر پدر جان گاهی مخالفت‌هایی با شما کرده‌ام بخاطر خدا بود ، انشاءا... که مرا ببخشید .

مادرم ! می‌دانی که در این مرحله حساس از جنگ من نمی‌توانستم در شهر بمانم و ناظر گشته شدن برادرانم در جبهه باشم ، به همین خاطر عازم جبهه شدم شاید بتوانم مسئولیتی را که خداوند بر دوش شما گذاشته است تا اندازه‌ای انجام دهم.

پدر و مادرم ! امیدوارم که در خبر از دست دادن من بی‌تابی نکنید هر چند که فرزند بزرگ شما بودم، اما شما باید امیدتان به خدای بزرگ باشد و از همه چیز در راه او بگذرید و حتی اگر لازم شد از قربانی شدن برادران دیگرم دریغ نکنید چرا که ما از خداییم و به سوی او بازمی‌گردیم .

از خواهران مهربان تقاضا می‌کنم که همچون حضرت زینب (س) مقاوم باشند و من دوست ندارم که بعد از رفتن من صبر را از دست بدهند و برادران من شما همچنان که تاکنون در مقابل ضد انقلاب داخلی دشمنان خارجی ایستادگی کردید . در این لحظات حساس پیروزی مواظب و سوسه‌های شیطانی که بر علیه جریان ولایت‌فقیه در جامعه رشد می‌کند، مقاومت کنید و مواظب باشید که به نام روحانیت مبارز به انقلاب ضربه زنید و گوش به فرمان روحانیت در خط امام باشید .

مادر عزیز ! به شما توصیه می‌کنم که هر موقع که در غم از دست دادن من دلگیر شدید ، سری به خانواده‌های شهدا بزنید تا از آنها عبرت بگیرید و پدر و برادرانم راه خدا را پیشه کنید که خدا با ماست و ما باید بسوی او بازگردیم . پس چه بهتر که قبل از اینکه مرگ به سراغ ما بیاید و در بستر بمیریم ، در میدان بدر شهادت را انتخاب کنیم که باعث افتخاری است برای من و شما خانواده عزیز . از تمام برادرهای و دوستان و از پدر و مادر خانواده التماس دعا دارم و از برادران و دوستان می‌خواهم که مرا حلال کنند .

در مورد دفن من هر کجا که خانواده و دوستان صلاح دیدند همانجا باشد و چون امروز همه جای ایران کربلا است و زمین خدا ، و اگر جسد اینجانب پیدا شد از خانواده‌ام می‌خواهم که ناراحت نشوند چرا که در هر جا که ما باشیم به سوی خدا رفته‌ایم .

- باتشکر از معاونت پژوهشی و ارتباطات فرهنگی سازمان بنیاد شهید و امور ایثارگران استان هرمزگان**

غروب – بیرونی و داخلی – روستا

وانت پایگاه بسنج که نرده و پوشیه هم دارد در کنار چشمه آب توقف می‌کنند . بید مجنون زلف های آویخته اش را به شانه پاد رهگذر سپرده است. رجیم آزمایشن پیاده می‌شود. به سمت عقب می‌رود و پوش را کنار می‌زند و ویلچر را برمی‌دارد. چند بسنجی هم عقب نشسته‌اند آنها هم پیاده می‌شوند. رجیم ویلچر را از هم باز می‌کند و به سوی در دیگر وانت می‌برد مغروب منتظر اوست .

غروب تر– بیرونی – اداهاه

شب تر شده، مسعود بر ویلچر نشسته به بسنجی‌ها که به فاصله دورتری از درخت ،چادری برپا کردند ، می‌نگرد . او زیر نورماه موج موج می‌درخشد و مسعود اهسته پا خود نکر می‌گوید.

رجیم به نزد مسعود می‌آید.
رجیم : تنهایی چه می‌کنی؟ صواب جمع می‌کنی؟ مسعود : مگه من محترکم ...

رجیم نفس عمیقی می‌کشد. رجیم: چه جای خوبی جان می‌ده برای موندن و استراحت. مسعود چشم دوخته به شب و تاریکی :وبی خیالی و بی تفاوتی . رجیم کنارش می‌کنند . مسعود (بعد از چند لحظه) : شب تر یا یاد چی می‌اندازی؟ رجیم : شب (مکت) خوب شب منو یاد این می‌اندازد که روز نیست برای چی این سوال رو کردی؟ مسعود (معفوم و بغض زده) : شب برای من مثل اداره گذرنامه‌ی می‌ونه (تصاویری از دودین درجیهه) شبی که عده ای رفتند و مارا راهمون ندادن ،گذرنامه های ماچلی بود... (رجیم مات صحبت اوست) در چشمهای مسعود قطرات لالی پرتو می‌اندازد ،نوای حزین نی بگوش می‌رسد.

مسعود ادامه می‌دهد: ترکشها هم مامور بودند یکی رو می‌بردن، یکی را جا می‌گذاشتن به یک عده کفش فرشته ها پاپوشانند و اونها را از نردبان آسمان بالا بردن

رجیم نگران کلامش رامی‌برد: مسعود جان خودت را کنترل کن .گریه مسعود شدیدتر می‌شود و از حال می‌رود. رجیم فریاد می‌زند: مسعود جان مسعود جان ...چند نفر به سوی آن دو می‌دوند.

روز– داخلی – بیمارستان

رجیم نگران روبروی پزشکی ایستاده که مسعود را معاینه می‌کند.

پزشک : تشنج عصبی است این دوست شما نباید در معرض فشارهای روحی و آسیب های عصبی قرار بگیرد.درمحیط خانه مشکلی داره؟

رجیم (با نگاه به مسعود) : اصلا خانواده ای نداره، همه شان در جنگ از دست رفتند. محیط خانه دلش با ماست. پزشک حین بیرون رفتن از اتاق : بهر حال شما خیلی مراقبش باشیدبا این وضعیت جسمی هم که...رجیم : به پیش مسعود می‌آید. پیشانیش را می‌بوسد،

کوچه باغ های میلاد



● سیدرضا هاشمی زاده.....



مسعودجان ،تو تکلیف ازت ساقطه باید بری استراحت کنی . نخاعت آسیب دیده (مسعود محزون و ناراحت و بی خادافطلی با ویلچر خارج می‌شود) مصطفوی سربرمی گرداند . مسعود را نمی‌بیند، از در اتاق با نگرانی بیرون می‌آید . در راهرو هم کسی را نمی‌بیند . مصطفوی به پشت میزش برمی‌گردد.

مصطفوی: عجب روحیه ای داره ،کاش یکصدمش طرفهای ما پیدا می‌شد

روز– بیرونی –خیابان نزدیک آسایشگاه

مسعود و رجیم در خیابان خلوت نزدیک آسایشگاه حرکت می‌کنند . نسیمی ملایم شاخه‌ها را می‌رقصاند.

می‌شود (.

مصطفوی : سلام بر اسوه فضیلت مسعود آقای گل این طرفا ،سری به فقرا زدن. با مسعود روبروسی می‌کند. مسعود : علیک السلام آقا مصطفی مثل اینکه سرتان زیادی شلوغه .یک ساعتی است که منتظرم .مصطفوی می‌نشیند.

مصطفوی : آقا مسعود جان بیا و از این تقاضا دست وردار ،بابا جان با این وضعیت جسمی ات دوباره می‌خواهی پاشی بری جبهه ،حالا چه فرق می‌کنه در مجتمع آموزشی باشد یا خط مقدم جلوی پنجره رو به باغ می‌ایستد. ازجابرمی‌خیزد،

رانندگان تاکسی پشاهنگ استقبال از میهمانان شهر

در فرودگاه و ترمینال های مسافربری هستند

آبامی دانید.



روابط عمومی سازمان مدیریت و نظارت بر امور تاکسیرانی بندرعباس